



مهمانت هستیم؛ همین دم در بیا دستان را بگیر و کار را تمام کن

خدایا امشب، شب اول است و ما پایمان را داخل خانهات گذاشته ایم؛ مهمانت هم هستیم؛ همین دم در بیا دستان را بگیر و کار را تمام کن! کرامتت همین را اقتضا می‌کند! حاجات ما را همین الآن به ما بده!

خدایا امشب، شب اول است و ما پایمان را داخل خانهات گذاشته ایم؛ مهمانت هم هستیم؛ همین دم در بیا دستان را بگیر و کار را تمام کن! کرامتت همین را اقتضا می‌کند! حاجات ما را همین الآن به ما بده! به گزارش خبرگزاری مهر، در ادامه بخشی از صحبت‌های مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی در شب اول ماه مبارک رمضان آمده است.

به ذهن من امشب چیزی آمد که آن را با شما هم در میان می‌گذارم. وقتی می‌خواستیم به محل جلسه بیایم، این در ذهنم آمد که در روایت داریم که پیغمبر اکرم در آن خطبه‌ای که خواند، فرمود: «دُعِیْتُمْ فِیْهِ اِلٰی ضِیَافَةِ اللّٰهِ». شما در ماه رمضان به مهمانی خدا دعوت شده اید. به همین دلیل است که اهل معرفت می‌گویند ماه رمضان «دار ضیافت الله» است. این ماه رمضان، خانه مهمانی خدا است.

حالا یک سؤال می‌خواهم بکنم؛ به حسب ظاهر، ما مؤمن هستیم، ما مهمان خدا هستیم. امشب شب اول این مهمانی است؛ تازه وارد این خانه شده ایم، تازه داخل خانه مهمانی خدا پا گذاشته ایم. سؤال من این است: اگر یک مهمان تقاضایی از میزبان داشت، وقتی همان ابتدا که به خانه میزبان رسید به صاحب‌خانه گفت من چنین گرفتاری‌ای دارم، کرامت او چه اقتضا می‌کند؟ آیا این‌طور اقتضا می‌کند که بگذارد وقتی مهمان می‌خواست از این خانه برود، حاجتش را به او بدهد، یا همین که وارد خانه شد، همان‌جا بدهد؟!

خدایا امشب، شب اول است و ما پایمان را داخل خانهات گذاشته ایم؛ مهمانت هم هستیم؛ همین دم در بیا دستان را بگیر و کار را تمام کن! نگذار تا آخر ماه طول بکشد! بگذار امشب که ما از اینجا می‌رویم، همه حاجت‌هایمان را بگیریم و برویم! کرامتت همین را اقتضا می‌کند! آقاییات این است! ربوبیت این است! حاجات ما را همین الآن به ما بده! توسل به حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

حالا وسیله می‌خواهی؟! وسیله هم برایت می‌آورم! همان وسیله ای را می‌آورم که از بعضی ائمه (صلوات‌الله‌علیهم) نقل شده است که هر وقت گرفتاری پیدا می‌کردند به او متوسل می‌شدند. می‌گویند حضرت بلند می‌گفت «یا فاطمه»... شیخ طوسی به سند معتبر از عبدالله بن عباس نقل می‌کند هنگام وفات پیغمبر اکرم، دیدیم حضرت شروع کرد های های گریه کردن و اشک‌هایش روی محاسن شریفش جاری است. عرض کردم یا رسول الله، چرا این‌قدر گریه می‌کنید؟ سببش چیست؟ فرمود برای فرزندانم و آنچه که این امت بعد از من به آن‌ها روا می‌دارند گریه می‌کنم. بعد فرمود: «كَأَنِّي بِقَاطِمَةِ»؛ گویا دخترم فاطمه را می‌بینم که به او ظلم شده باشد و من پدر را صدا بزنم بگویم: «یا أَبَتَاهُ»، اما احدی از این امت او را اعانت نکند.

می‌دانی این صحنه چه موقع اتفاق افتاد؟ آن موقعی بود که زهرا (سلام‌الله‌علیها) در این روایت می‌گوید: «وَ رَكَلَ الْبَابَ بِرَجُلٍ»؛ چنان لگدی به درب نیم‌سوخته زد، «فَرَدَّهُ عَلَيَّ»؛ این درب نیم‌سوخته را روی من انداخت... «وَأَنَا حَامِلٌ». این در حالی بود که من باردار بودم؛ من حامله بودم.... آتش زبانه می‌کشید... نمی‌گویم دیگر چه کرد. اما آن عالم بزرگ می‌گوید: «وَلَسْتُ أَدْرِي خَبَرَ الْمِسْمَارِ، سِيلَ صَدْرُهُ خَزِينَةَ الْأَسْرَارِ». میخ در با سینه زهرا چه کرد؟ یا زهرا...